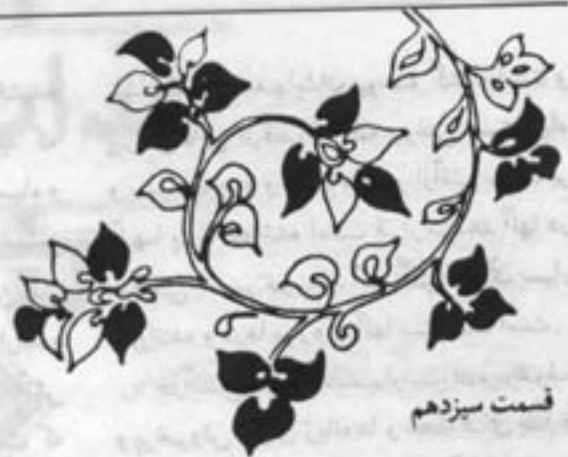


# امام راحل سلام الله عليه

## وفقه سنتی



قسمت سیزدهم

آیت الله محمدی گیلانی

- \* کلام فخر رازی در اساس التقدیس در باره تعارض بین دلیل عقلی و نقلی.
- \* کلامی از شرح تجرید و شرح مواقف.
- \* غزالی از مبتکرین در تاسیس این اصل بوده.
- \* رساله «قانون التأویل» را در این رابطه تدوین کرده.
- \* تاسیس اصل مذکور موجب سوء ظن اصحاب حدیث گردیده، و گفته اند با دست آویز به این اصل، راه تأویلات واهیة افتتاح شد.
- \* نکوهش بعضی از محدثین از حنابله از اصل مذکور و قانون تأویل. اصحاب قانون تأویل دو گروه اند: ۱- اهل وهم و تخییل ۲- اهل تحریف و تأویل، و طریق دیگر این قوم طریق تضلیل و تجهیل است.
- \* اما اهل وهم و تخییل، می گویند که خطابات پیمبران مطابق ادراک وهمی عموم مردم است که واقع بر خلاف آن است.
- \* و اما اهل تحریف تا به آنجا دامنه تأویل را گسترده می کنند که لغات را از طریق معمول بیرون می کنند.
- \* و اما اهل تجهیل، به انبیاء نسبت جهل می دهند «والعباذ بالله» و اصالت عقل برای نقل مطلقاً، باطل است و تحلیلی در این باره.

عرفنا بالدلائل العقلية اثبات الصانع وصفاته وكيفية دلالة المعجزة على صدق الرسول صلى الله عليه وسلم، وظهور المعجزات على يد محمد صلى الله عليه وسلم ولو جوزنا الفدح في الدلائل العقلية القطعية صار العقل متهما غير مقبول القول، ولو كان كذلك لخرج ان يكون مقبول القول في هذه الاصول واذا لم تثبت هذه الاصول خرجت الدلائل النقلية عن كونها مفيدة، فثبت ان الفدح في العقل لتصحیح النقل بغض الس الفدح في العقل والنقل معاً وأنه باطل ولما بطلت الاقسام الثلاثة لم يبق الا ان يقطع بفتنسى الدلائل العقلية القاطعة بان هذه الدلائل النقلية اما ان يقال انها غير صحيحة او يقال انها صحيحة الا ان المراد غير طواهرها ثم ان جوزنا التأویل اشتغلنا على سبيل التبرع بذكر التأویلات على التفصيل وان لم يجر التأویل فوَضنا العلم بها الس الله تعالى فهذا هو القانون الكلى المرجوع اليه في جميع المشابهات وبالله التوفيق».

(اساس التقديس - ص ۱۷۲)

در مقاله پیشین به تعارض بین دلیل عقلی و دلیل نقلی اشاره کردیم و نظر گزیدگان اخباریین را نقل نمودیم و کلام شیخ اعظم را بر رد آنان نیز مختصراً آوردیم و چون ریشه این مسئله در علم کلام است و علماء اصول الفقه از آنجا اقتباس کرده و در علم اصول الفقه آورده اند، تکمیل بحث مزبور اقتضاء دارد که بیان متکلمین را در این مقام نقل کنیم و از پیشتازان این میدان فخر رازی<sup>۱</sup> است که در این باره چنین می گوید:

«اعلم: ان الدلائل القطعية العقلية اذا قامت على ثبوت شيء، ثم وجدنا الالة نقلية يشعر ظاهرها بخلاف ذلك فهناك لا يخلو الحال من احد امور اربعة: اما ان يصدق مقتضى العقل والنقل فيلزم تصديق النفيضين وهو محال، واما ان يبطل فيلزم تكذيب النفيضين وهو محال، واما ان يصدق الظواهر النقلية ويكذب الظواهر العقلية وذلك باطل لانه لا يمكن ان تعرف صحة الظواهر النقلية الا اذا

۱- اگر دلیل عقلی قطعی بر ثبوت چیزی قائم شود، سپس یافتیم که ظاهر دلیل نقلی مشعر بخلاف آن است، احوال متصور در این مقام از چهار صورت بیرون نیست: یا به مقتضای هر دو تصدیق می شود، لازم این تصدیق، جمع و تصدیق به نقیضین است که آن محال است، یا مقتضای هر دو باطل است، و لازم آن ارتفاع و تکذیب به نقیضین است و آن نیز محال است، یا تصدیق به ظواهر نقلی و تکذیب به ظواهر عقلی می شود و آن باطل است، زیرا اعتراف به صحت ظواهر نقلی ممکن نیست مگر بعد از معرفت اثبات صانع و صفاتش، و کیفیت دلالت معجزه بر صدق رسول الله صلی الله علیه و آله به دلایل عقلی، و چنانچه دلایل عقلی از اعتماد سقوط کنند، عقل طبعاً از حجت ساقط است و در اصول عقائد مزبور بی اعتبار خواهد بود، و در این صورت دلایل نقلی بی اعتبار و در احتجاج بی فایده است.

پس روشن شد که عدم اعتماد به دلیل عقلی جهت تصحیح و ترجیح دلیل نقلی به عدم اعتماد در عقل و نقل هر دو می انجامد، و بنابراین، سه صورت مذکور باطل گردید و باقی می ماند قسم چهارم یعنی حکم و قطع به مقتضای دلیل عقلی باید نمود و دلیل نقلی با غیر صحیح است یا در صورت صحت ظاهر آن، غیر مراد است، چنانچه تأویل را جایز شمردیم به تأویل می پردازیم، و گرنه علم به آن را به خداستعالی تفویض می کنیم و این قانونی است کلی که مرجع همه منشاهات است.

و در شرح تجرید مرحوم علامه حلی<sup>۴</sup> «ره» در ذیل عبارت محقق طوسی<sup>۳</sup> «ره»: «و یجب تأویل عند التعارض» همین احوال چهارگانه منقول از اساس التقدیس رازی را فشرده نقل کرده و تصریح فرموده اند که دلیل عقلی اصل است برای دلیل نقلی.

(ص ۲۶۳ - طبع بیروت)

و قاضی عضد<sup>۱</sup> ایجی در مواقف و میرسد شریف<sup>۵</sup> جرجانی در شرح آن به تفصیل بحث و گفتگو کرده اند که مجالی برای نقل آن نیست.

(شرح مواقف - ص ۷۹ طبع قاهره / ۱۲۶۶ هجری)

حاصل آنکه در کتب کلامیه مشهور این مسئله بدین منوال عنوان گردیده است، و نقل شده که ابو حامد<sup>۶</sup> غزالی از مبتکرین در تأسیس این قانون بوده است و رساله<sup>۷</sup> «قانون التأویل» را در این ارتباط تدوین کرده است.

ولی این قانون، سوء ظن اصحاب حدیث را برانگیخته و گفته اند که اهل کلام و فلسفه با دست آویز به این قانون، توانسته اند استدلال به حجج و بیّناتی که انبیاء و رسل صلوات الله علیهم آورده اند، رد کنند،

مگر آن که تابع یا هماهنگ با اصولشان باشد و در غیر این صورت دست به تأویل می زنند و بعضی از حنبله در نکوهش تأویل چنین می گوید: «این طایفه یعنی فلاسفه و متکلمین دو طریق در تأویل دارند: ۱- اهل طریق تبدیل ۲- طریق تحمیل، اما اهل تبدیل دو گروه اند: ۱- اهل وهم و تخیل ۲- اهل تحریف و تأویل.

اهل وهم و تخیل آنهایی هستند که می گویند انبیاء علیهم السلام از جانب خداستعالی، به اموری اخبار کرده اند که مطابق با واقع نیست، و راز این اخبار این است که مصلحت عوام، اقتضاء داشت که بقدر عقول و افهامشان، مورد خطاب و مکالمه واقع شوند و از این روی به اموری خطاب شدند که ظرف اوهام و تخیلاتشان، توان حمل آنها را، داشت، و کذب بودن چنین اموری چون به خاطر مصلحت جمهور مردم است، کذبی است لازم الارتکاب، زیرا دعوت آنان به دخول در حوزه شریعت و تأمین مصلحت و سعادت آنها به غیر این طریق ممکن نبوده است.

و اما اهل تحریف و تأویل، آنهایی هستند که می گویند انبیاء صلوات الله علیهم در مخاطبه به این امور جز آنچه که حق است اراده نفرموده اند، ولی حق و واقع همان است که با عقول و مدارک آنان تطبیق می کند و با کوشش بلیغ در تأویل آنها و تطبیق با آراء خویش اجتهاد می نمایند تا آنجا که لغات را از طریق مأنوس و معمول خارج می سازند و به گونه ای آراء خویش را بر الفاظ تحمیل می کنند و به مجازات و استعارات غریبه تمسک می جویند که یضحک به الشکلی و احياناً بعضی از آنها تأویل چنانی را علاج تعارض بین دلیلی عقلی و نقلی می انگارند، و آنان که فی الجملة تقوائی دارند، در مقام تأویل می گویند: ممکن است متکلم این معنا «مؤل» را اراده کرده باشد.

و اهل تجهیل، نتیجه آراءشان تجهیل انبیاء «والعیاذ بالله» و ملائکه وحی و صحابه و علماء است زیرا می گویند که مراد به این امور، خلاف مدلول ظاهری آنها است و احدی از انبیاء و ملائکه و غیر آنها، به مراد واقعی معرفت ندارند «ثم العیاذ بالله» چنانکه وقت قیام ساعت را نمی دانند.

و نیز این عالم حنبلی می گوید: «مراد اهل کلام از تعارض نقلی و عقلی باید روشن شود: آیا مرادشان، تعارض عقلی قطعی یا نقلی قطعی است؟ بدیهی است چنین فرضی منتع است، زیرا احتمال اجتماع نقیضین غیر معقول است، تا چه رسد به قطع به اجتماع.

یا مرادشان، به تعارض بین عقلی و نقلی، تعارض بین عقلی ظنی و نقلی ظنی است؟ در این صورت واضح است آنکه از این دو راجح است اعم از عقلی و نقلی مقدم است.

و یا مرادشان، از این تعارض، تعارض بین عقلی قطعی و نقلی ظنی است یا بعکس؟ روشن است که قطعی از آن دو مقدم بر نقلی است و قابل توجه آنکه با فرض قطعی بودن عقلی تقدم آن، نه بخاطر عقلی بودن آن است، بلکه بخاطر قطعی بودن آن است.

پس روشن شد که اعتقاد به تقدیم عقلی مطلقاً، خطا است، چنانکه قرارداد جهت ترجیح را در عقلی بودن دلیل، خطا است، مضافاً بر این، احوال متصوره در ظرف تعارض را در چهار صورت منحصر کردن خطا است، زیرا ممکن است گفته شود:

گاهی دلیل عقلی مقدم می‌گردد و گاهی هم نقلی، به این بیان که هر کدام قطعی باشد مقدم است و قطعی بودن هر دو ممتنع است چنانکه مذکور شد و چنانچه هر دو ظنی باشند، آنکه رجحان دارد مقدم است پس دعوی مدعی: «با عقلی مطلقاً مقدم است یا سمعی مطلقاً، یا جمیع بین نقیضین و یا رفع نقیضین» دعوی باطلی است چنانکه واضح شد.

وانگهی مرادشان به اصالت عقل برای نقل چیست؟ آیا مرادشان به این کلام، اصل بودن عقل برای نقل، اصالت عقل جهت وجود واقعی نقل است؟ بدیهی است که چنین پنداری، شایسته خطور را در خاطر هیچ عاقلی ندارد، زیرا وجود واقعی هر چیزی در ظرف خود ثابت است چه علمی از طریق عقل یا غیر عقل، به آن تعلق بگیرد یا نگیرد، و وجود واقعی اشیاء خارج از ما مرهون علم و عقل ما نیست و عدم العلم، علم به عدم نیست، و علم نداشتن ما به حقائق موجوده، نافی وجود آنها نیست، پس آنچه صادق مصدق رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب خدایتعالی آورده است در واقع ثابت است چه بدانیم چه ندانیم، چنانکه رسالت آن حضرت از جانب خدایتعالی در واقع ثابت است چه مردم بدانند یا ندانند.

با مرادشان به این کلام: «اصالت عقل برای نقل» اصل بودن عقل برای شناخت نقل است و به عبارتی: عقل دلیل و راهنمای ما بر صحت نقل است؟ و ظاهراً بلکه واقعاً همین معنا مراد متکلم است.

در اینصورت نیز جای سؤال است که مرادشان به این عقل شناخت آور و دلیل و راهنما بر صحت نقل، همان قوه و غریزه درکی است که در ما موجود است؟ یا علوم تصدیقه و تصویری ای است که با قوه و غریزه مذکور اکتساب کرده‌ایم؟

بقیه از میلاد مادر نمونه و فرزند نمونه

فرا رسیدن این دو عید را به همه آزاد مردان و آزاد زنان و تمامی مبارزان راه خدا در سراسر جهان و به فرزند و شاگرد خلف آن امام والا مقام، حضرت آیه الله خامنه‌ای و تمام پیروان راه خمینی، تبریک و

و بدیهی است که صورت اول باطل است زیرا قوه مزبور چگونه با نقل تعارض می‌کند، بلی قوه نامبرده مانند حیات، شرط اساسی هر علم عقلی و نقلی است، و شرط وجود شیء ممتنع است که معارض و منافی با آن باشد، و بدون تردید چنین صورتی مراد متکلم نیست.

و چنانچه صورت دوم مرادشان باشد یعنی اصالت عقل جهت نقل، اصالت علوم و معارفی است که با قوه عقل اکتساب گردیده است؟ در این صورت معلوم است که همه معقولات، برای نقل اصالت ندارند، نه اصالت به معنای توقف علم سمعی بر آنها و نه بمعنای توقف دلالت بر صحت بر آنها.

و بنابراین اگر معارض دلیل سمعی، آن معقولی است که صحت سمع بر آن توقف ندارد، عدم اعتماد بر چنین معقولی ملازم با عدم اعتماد به سمع نیست تا گفته شود که بی اعتمادی بر عقل به بی اعتمادی بر عقل و سمع می‌انجامد چنانکه صریح کلام رازی و دیگر متکلمان است، پس آن معلوم و معقولی که علم به صدق رسول بر آن متوقف است، اندک و قلیل است...».

باری غرض ما از نقل جدال بین اهل کلام و اهل حدیث، ارائه اهمیت بحث مزبور است و آشنایان به این گونه مباحث می‌دانند که ریشه این بحثها در کتابهای اصحاب برهان و حکمت است و در درس اصول الفقه از حضرت امام زاحل (سلام الله علیه) شنیدم که می‌فرمودند: «علم کلام چیزی جز فلسفه مقدسه نیست، همان فلسفه مقدسه بنام علم کلام نامیده شده است» بلی رود زلال و مصفای برهان و حکمت در معبر خویش، طبعاً دستخوش فضولات و اشغالی شده که صفای آن متکثر گردیده، نظیر رودخانه‌های طبیعی که در گذرانی خویش فضولاتی را متحمل می‌گردد، پس ناگزیریم پاسخ مسئله مطلوب ما را از منبع اصیل، استخراج کنیم.

ادامه دارد

۱- محمد بن عمر معروف به ابن الخطیب متولد ۵۴۴ متوفی ۶۰۶.

۲- مولانا آیه الله تعالی مشهور به ابن مطهر جناب حسن بن یوسف رضوان الله علیه متولد ۶۴۸ وفات ۷۲۶.

۳- مولانا نصیرالدین محمد بن محمد جهودی قمی استاد البصر متولد ۵۹۷ وفات ۶۷۲.

۴- قاضی عبدالرحمن اصولی متکلم متوفای سال ۷۸۹.

۵- میرسید علی الحسینی الاسترآبادی متولد ۷۴۰ وفات ۸۱۶.

۶- متوفای سنه ۵۰۵.

تهنیت عرض می‌کنیم و امیدواریم خداوند پرتوی از نور ایمان و حرارت قلب خمینی عزیز بر قلوب ما بتابد تا سردی‌ها را میذبلد به گرمی کند و حرارت علی وار بخشد و پایداری و استقامت در راه او را به ما عطا فرماید. آمین رب العالمین.